



۲۰۱۷/۰۴/۱۵



سید هاشم سدید

ماجرای جوئی های ترمپ جهان را به کدام سو می کشاند؟



در دوران جنگ سرد، آنگهی که کشمکش ها و رقابت های اقتصادی، فنی، ایدئولوژیک و نظامی میان ایالات متحده امریکا و شوروی به سختی و با جدیت ادامه داشت، حداقل یکبار و آن گاهی که بحران جا به جا کردن راکت های اتمی در جزیره خوک ها در کوبا به وجود آمد، این دو کشور، که دارای ذخایر عظیم سلاح های متعارف و سلاح های کشتار جمعی، که به زبان آلمانی آن را "CBRN-Waffen" - سلاح های کیمیاوی، بیولوژیک، رادیولوژیک و اتمی - می نامند، می باشند، در حالی که جهان را در نگرانی و ترس عظیمی فرو برده بودند، تا سرحد درگیری مستقیم و مسلحانه پیش رفتند.

گفته می شود دوایت داوید آیزنهاور، نظامی و سیاستمدار، از حزب جمهوری خواه امریکا، که قبل از جان اف. کندی، رئیس جمهور این کشور بود، اگرچه او را مردی می شناختند که به صلح جهانی بیشتر فکر می کرد، چند باری به فکر استفاده از بم اتم علیه دشمنان امریکا که شوروی و چین آن زمان باشد، افتاده بود، ولی هر بار پی آمد های مرگبار و هول انگیز تحولات غیرقابل پیش بینی را که در نتیجه چنین اقدامی می توانست به وجود بیاید و وضعیت نسبتاً آرام بین المللی آن زمان را معشوش سازد، به خصوص با تجربه بسیار تلخی که از عواقب فاجعه بار جنگ عمومی دوم به مثابه یک جنرال و رئیس نیروی های متفقین در اروپا شخصاً به دست آورده بود، از تعقیب این اندیشه مخرب صرف نظر کرد.

اوباما، رئیس جمهور پیشین امریکا هم استفاده از سلاح های کیمیاوی از طرف نظامیان سوری را در جنگ علیه مخالفین و مردم غیر نظامی این کشور "خط قرمز"، یعنی آخرین نقطه تحمل امریکا در جنگ سوریه اعلام نموده بود و به دولت بشار الاسد هشدار داده بود که استعمال این گونه سلاح ها امریکا را مجبور به دخالت نظامی در درگیری های سوریه خواهد کرد، وقتی گفته شد نظامیان سوری بم های سمی را علیه مردمان ملکی، اعم از زنان و اطفال

استعمال نموده اند، کاری نکرد، که وعده نموده بود، زیرا می دانست که دخالت امریکا در جنگ سوریه می توانست عواقب بسیار غمبار و خطیری را در قبال داشته باشد؛ حوادثی که شاید بعد ها نتوانند جلو آن را بگیرند.

ترمپ، اما نه آیزنهاور است و نه اوباما! مرد خطرناک و ماجراجویی که نه در فکر به خطر افتادن صلح نسبی در جهان است، و نه در فکر گسترش دامنه جنگ و تباهی و کشته شدن میلیون ها انسان! بلکه به تنها چیزی که فکر می کند، اقتصاد امریکا، ثروت عظیم بانک داران، صاحبان صنایع سلاح سازی، مالکین شرکت های بیمه و سایر سرمایه داران بزرگ این کشور است، و بر تحکیم سلطه و فرمانروایی خاص و مطلق امریکا در جهان.

به استثنای روسیه و چین، کوریای شمالی و سوریه و ونزوئلا و ایران، و قسماً پاکستان که از یکسو مرکز تروریسم جهان است و از سوی دیگر از تقریباً چهل سال بدینسو "بازی موش و پشک" را با امریکا به راه انداخته است؛ هم به میخ چین می کوبد و هم به نعل امریکا و مانند گوساله دو ماده هم از پستان امریکا می خورد و هم از پستان چین، کشور های هستند، که در حال حاضر به نحوی از انحاء خار بغل امریکا می باشند. این کشور ها در واقع غرور و سلطه جهانی امریکا را، که خود را بزرگترین قدرت اقتصادی - نظامی و ژاندارم جهان می پندارد به مبارزه و مصارع کشیده اند.

آزمایش پی در پی راکت های اتمی کوریای شمالی، باوجود هشدار های پیوسته امریکا به این کشور، یا دشمنی جمهوری اسلامی ایران با امریکا، بشارالاسد، حاکمان سیاسی ونزوئلا و... شاید برای مردان محتاط و دوراندیشی، مانند باراک اوباما، که بیشتر به نتایج جنگ های گسترده و جهانی، به خصوص نتایج جنگ های مرگبار اتمی فکر می کردند، قابل تحمل بوده باشد، اما برای شخصی، مانند ترمپ که تنها قدرت امریکا را می بیند و از نتایج جنگ و عکس العمل های دیگری که بعضاً با ذخائر بسیار بسیار بزرگ سلاح های اتمی، بیولوژیک، رادیولوژیک و کیمیاوی مجهز هستند، آن هم به شکل ترسناک و سرسام کننده ای بی خبر است، نه موجودی این ها قابل تحمل است و نه نافرمانی و یاغی گری شان.

اولین پیام آشکار ترمپ برای سوریه و ایران و کوریای شمالی و ونزوئلا و پاکستان و گروه های تروریستی داعش و روسیه و چین، که یکی از حامیان جدی کوریای شمالی می باشد ... ۵۹ راکتی بود که از کشتی های امریکا به یکی از میدان های هوایی نظامی سوریه شلیک شد. پیام دوم را با پرتاب بزرگترین بم غیر اتمی خود در افغانستان به این کشور ها صادر نمود. پیامی که حاوی نیات سلطه طلبانه و زورگویانه امریکا برای جهان، علی الخصوص برای کشور های است که در بالا از آن ها نام بردم.

پیامی که اولین قربانی آن، از سوریه که بگذریم، افغانستان بی چاره ای است، که نخورده و نبرده در این میان، و به خاطر دیگران بیشتر از پیش کباب خواهد شد!

پایان